



## آموزش به کودکان آسیب دیده بینایی، روش من!

پدیدآورده (ها) : السی راثو؛ سفیف مقدم اکبری، فاطمه  
علوم تربیتی :: تعلیم و تربیت استثنائی :: مهر و آبان 1382 - شماره 22 و 23  
از 56 تا 58  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/389124>

دانلود شده توسط : عمومی user2314  
تاریخ دانلود : 07/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# آموزش به کودکان آسیب دیده بینایی روشن من!

نویسنده - السی رانو<sup>۱</sup>  
آموزگار کودکان دارای اختلال بینایی در مدرسه نابینایان تیلور<sup>۲</sup> در تکزاس<sup>۳</sup>  
مترجم - فاطمه سفید مقدم اکبری



دانش آموزان آسیب دیده ی بینایی آموزش می دهم. به دیگران نیز بیاموزم که چگونه به این کودکان آموزش دهند. همین قدر بگویم که من فقط مربی بریل آموزی نیستم، بلکه وظیفه ای به مراتب مهمتر از آن دارم.

متخصصان معتقدند که ۸۰ درصد آموخته های کودکان به کمک حس بینایی حاصل می شود. هنگامی که می خواهید به یک کودک نابینا و یا نیمه بینا آموزش دهید، این عدد برایتان بسیار حیرت انگیز می شود. وقتی به این عدد فکر می کنید درمی یابید که کودک آسیب دیده ی بینایی برای کسب مهارت های تحصیلی چه تعداد زیادی از مفاهیم را باید از قبل آموخته باشد. این کودکان مانند سایر کودکان نمی توانند مطلبی را به طور اتفاقی یا ضمنی یاد بگیرند. بنابراین آموزش و پرورش آنها باید طیف وسیعی از مهارت های مختلف تحصیلی، فن آوری، حمایت از خود، مهارت های اجتماعی و حرفه ای را در بر می گیرد. من به عنوان معلم کودکان آسیب دیده ی بینایی باید همواره بدانم که کودکان بینا (عادی) چه چیزهایی را می آموزند

اگر خوانندگان پس از خواندن این مقاله تنها یک موضوع را به یاد بیارند، آن موضوع این است که افراد آسیب دیده بینایی می توانند یاد بگیرند و تقریباً هر کاری را نیز انجام دهند. من این جمله را وقتی به آنها می گویم که هنوز بسیار کوچکند، و تازمانی که آن را به خوبی باور نکرده اند و در باره آن با همکلاسی ها و دوستانشان صحبت نکرده اند. بارها و بارها برایشان تکرار می کنم.

من با ایجاد خودباوری و تقویت اعتماد به نفس که برای آسیب دیدگان بینایی بسیار حیاتی است، سعی می کنم روحیه ی آنها را قوی سازم. این کار به ویژه هنگامی که تمام کارهای آنها را اطرافیانشان انجام می دهند، بسیار مشکل است. به طوری که آنها فکر می کنند بسیار ناتوانند و نمی توانند به تنهایی کارهایشان را انجام دهند. متأسفانه این موضوع می تواند به کلی کودک را تباہ سازد. من می دانم که در زندگی واقعی پیش می آید که همه، به ویژه آسیب دیدگان بینایی به کمک دیگران نیاز دارند. ولی باید بدانیم که آنها همیشه به کمک ما نیاز ندارند. شغل من ایجاب می کند، در عین حالی که به

و انجام می دهند تا بتوانم مهارت های مورد نیاز دانش آموزانم را به آنها آموزش دهم. هر چند این کار به نظر ساده می آید. ولی تجربه به من نشان داده است که این کار مستلزم ارزیابی های مستمر از سطح عملکرد فعلی دانش آموزانم می باشد که مهمترین و مشکل ترین بخش کار من است. به طور کلی، این دانش آموزان یکباره و به طور ناگهانی بر مهارت یا مفهومی تسلط نمی یابند. به دلیل اینکه فقط ساعت های کمی را در هفته با هریک از دانش آموزانم کار می کنم. باید از هر ثانیه ای هر جلسه حداکثر استفاده را بکنم. من برای دانش آموزانم یک محیط آموزشی نسبتاً سخت و پرجالش ایجاد می کنم و آنها آن را دوست دارند.

یکی از نیازهای اساسی من هنگام کار با دانش آموزان، اطلاع از روش اختصاصی یادگیری آنها و یا به عبارتی نحوه آموختن هریک از آنهاست. این موضوع از مسایل مربوط به طراحی کلاس درس گرفته تا روش های تدریس را شامل می شود. چه عواملی کودک را برای آموختن بر می انگیزاند؟ دانسته های کودک در حال حاضر چیست؟ از چه چیزهایی بیشتر لذت می برد و چه چیزهایی برایش جنبه پاداش دارد؟ این پرسش ها بسیار ساده ولی پاسخ هایشان بسیار دشوار و پیچیده است. در شروع هر سال تحصیلی معمولاً شش هفته طول می کشد تا به جایی برسم که احساس کنم آموزش هایم حداکثر یادگیری را در دانش آموزان ایجاد می کند. پس از آن است که تازه احساس می کنم کار اصلی ام شروع شده است. مانند خاندی در یک فروستگاه بزرگ با کیفی پر از پول!

آنچه به دانش آموزانم یاد می دهم باید بر پایه آموخته های قبلی آنها باشد. به همین دلیل کودک آسیب دیده بینایی به محض شناسایی، باید تحت آموزش های لازم قرار گیرد. نوزادان نابینا نمی دانند که چطور با اسباب بازی های خود بازی کنند. به مادرشان پاسخ دهند. سر خود را بالا نگهدارند. بنشینند. بخورند و در محیط اطراف خود به جست و جو بپردازند. آنها زندگی شان را در انزوا آغاز می کنند و باید بیاموزند که در مقابل محیط و خانواده شان واکنش مناسب از خود نشان دهند. این آموزش ها را باید قبل از شروع تحصیلات رسمی آغاز نمایند. ضروری است که یک شبکه ی همکاری بین والدین، معلمان و متخصصان ایجاد شود تا به کمک یکدیگر، آن ۸۰ درصد اطلاعاتی که نابینایان به دلیل عدم استفاده از بینایی شان به

دست نیاورده اند را به آنها آموزش دهند.

من از تدریس در سال های اول دبستان بسیار لذت می برم. آموزش مفاهیم پایه اساسی مانند شکل ها، بافت ها تفاوت ها، تشابه ها و آموزش نحوه استفاده از حس لامسه به کودکان آسیب دیده ی بینایی برای درک مطالب را بسیار دوست دارم. پس از فرا گرفتن موارد فوق آموزش خط بریل آغاز می شود، که چند سال به طول می انجامد. یک کودک نابینا هرگز حروف چایی و آگهی های تبلیغاتی را ندیده است تا بتواند درک کند که چگونه داستان های چایی بر اساس نظم منطقی حروف و کلمه ها به وجود می آیند.

این مطالب را باید به طور مستمر به آنها آموزش داد تا بیاموزند که چطور:

۱- می توانند در باره ی دنیایی که در آن زندگی می کنند، یاد بگیرند.

۲- می توانند برهنر خواندن، ریاضیات و زبان تسلط یابند. هر چند که تدریس در دوره ابتدایی وظایف سختی را بر عهده ی من می گذارد ولی از انجام آنها بسیار لذت می برم. چون باید به کودکان مهارت های شیرین زیادی مانند پریدن از روی طناب، یافتن دوستان جدید و غیره را آموزش دهم. کار با این گروه سنی برایم این امکان را



فراهم می سازد تا بیشترین سعی خود را بکار برم تا به آنچه گفته ام عمل نمایم. از تلاش و یافتن روش مناسبی که بتوانم با آن مفاهیم را به بهترین نحوه به کودکان آسیب دیده ی بینایی آموزش دهم، لذت می برم. به همین لحاظ فکر می کنم آموزش خط بریل، درست قله ی کوه یخ شناور در آموزش کودکان آسیب دیده ی بینایی است.

هفده سال است که در مدرسه نابینایان به کار با کودکان آسیب





ساعت‌های زیادی را در هفته با آنها کار می‌کنم. در حال حاضر با دانش آموزی کار می‌کنم که در کلاس چهارم در مدرسه‌ی عادی تحصیل می‌کند. در ابتدا وقتی او کوچکتر بود من ۱۰ تا ۱۵ ساعت در هفته با او کار می‌کردم. ولی امروز فقط ۳ ساعت در هفته او را می‌بینم که بیشتر آنهم خارج از مدرسه است. من فقط برای آموزش علایم جدید بریل و یا تفهیم مفاهیم مشکل به کلاسش می‌روم. به او می‌آموزم که چگونه با کمک به هم کلاسی‌ها و معلمش از خود حمایت کند و به او نشان می‌دهم که چگونه به جای این که فقط سخت و خشک رفتار نماید هوشمندانه کار کند.

بیشتر از آنچه که من به دانش آموزانم داده‌ام، آنها به من داده‌اند. آنها مرا در زندگی و شادبهای‌هایشان شریک می‌دانند. آنها مرا همان‌طور که هستم قبول دارند. چون من هم با آنها چنین رفتار کرده‌ام. من توانایی‌های فردی و عزم را سخ آنها برای به زندگی کردن و از هر روز آن بهره بیشتری بردن را تحسین می‌کنم. به طور حتم آنها باید سخت تلاش کرده باشند تا به جایی که امروز رسیده‌اند. برسد. وظیفه‌ی اصلی من کمک به آنهاست تا با یادگیری مهارت‌های تازه به راهشان ادامه دهند و در زندگی موفق شوند. آنها باید در زندگی برای خود هدف‌هایی داشته باشند و آنها را به روی کاغذ بیاورند. هیچ فردی نمی‌تواند بدون نقشه سفر طولانی و موفقیت آمیزی را داشته باشد! نقشه‌ی اینها هدف‌هایی است که برای خود مشخص کرده‌اند و من فقط تسهیل‌گر آنها هستم.

به عقیده من وظیفه‌ی آموزش و پرورش استثنایی، رفیق کردن برنامه‌های آموزشی و آرایه‌ی آنها به معلولان نیست، بلکه آموزش و پرورش استثنایی از نیروهای استثنایی تشکیل شده است که می‌توانند به کودکان استثنایی کمک کنند تا در بزرگسالی برای جامعه خود افرادی مولد و مفید باشند.

دیدگی بینایی مشغول می‌باشم. همواره باید تلاش کنم تا از مواضع اعتقادی خود در کارم با کودکان آسیب دیده‌ی بینایی که در بالا آنها اشاره کردم، حفاظت نمایم من باید برنامه‌ای را برای کودکان آسیب دیده بینایی طراحی نمایم تا به آنها کمک نماید در سطح تحصیلی و اجتماعی مناسب خود باقی بمانند. به نظر من آموختن به آنها که باید در زندگی برای خود هدفی داشته باشند و برای رسیدن به آن برنامه ریزی کنند. بسیار اهمیت دارد. همیشه به آنها یادآوری می‌کنم که هر کسی را که می‌شناسم، یا در منزل و یا خارج از آن کاری برای انجام دادن دارد. سپس به آنها کمک می‌کنم تا بفهمند که تفاوت بین انسانی که بیشتر از فرد دیگر در آمد دارد این است که مهارت‌های بیشتری را فرا گرفته است.

### سخن پایانی

من تدریس را دوست دارم و امیدوارم که آن را در عمل نیز ثابت کرده باشم. مشاهده‌ی پیشرفت کودکان بسیار هیجان‌انگیز است. خیلی‌ها از من می‌پرسند که آیا شغل معلمی مرا ارضای کند؟ من فکر می‌کنم که این‌گونه است. هرگز به این موضوع فکر نمی‌کنم که کارم چه تأثیری بر من دارد. بلکه همیشه به خود کار می‌اندیشم. چیزی که تمامی ندارد همیشه موضوع جدیدی برای یاد گرفتن وجود دارد. تسلط بر مهارتی تازه، یا کتاب دیگری برای خواندن، هدف من این است که تا جایی و تا زمانی که می‌توانم، یاد بگیرم و می‌دانم که بریا تحقق آنها باید درس‌های بسیار سختی را تجربه نمایم. به این دلیل سعی می‌کنم تا عشق به آموختن را در دانش آموزان ایجاد نمایم.

من برای این کودکان تأسف نمی‌خورم و به آنها ترحم نیز نمی‌کنم. وظیفه‌ی من آموزش به آنهاست تا افرادی موفق، مستقل و شاد بار آیند. وظیفه‌ی من، درست انجام دادن کارم است. بنابراین

زیر نویس:

1- Elsie Rao 2- Tyler 3- TX

منابع: